بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 63 سه شنبه**

**88/10/29 جمع عرفی (تحلیل تخصیص متصل)**

**ادامه بررسی کلام شهید صدر**

مرحوم شهید صدر سه قسم برای تخصیص متصل ذکر کرده بودند. قسم اول جایی که تخصیص به تقیید مدخول ادوات باشد که در آن بحثی نیست. قسم دوم استثنا بود. ایشان می فرمودند در این قسم، یک دلالت تصوری سومی وجود دارد که دلالت نهایی و مستقر کلام است و به همین جهت است که خاص بر عام مقدم می شود.ایشان می فرمایند این مطلب یا به جهت وضعِ حالت سیاقی در کلام است یا این که به خاطر انس ذهنی و غرابت تقارن این دو تصور می باشد.

چکیده اشکالات ما این است که مثال استثنا با مثال مجازات متفاوت است و در مجازات هم غرابت یک تصور منشا ایجاد یک تصور ثالث نمی شود، بلکه ایجاد تصور سوم به جهت غلبه کثرت استعمال از متکلمین ذی شعور است. از سوی دیگر ایشان فرمودند که دلالت تصوری سوم، دلالت مستقر است، کانّ آن چه ظهور دلیل در دلالت تصدیقی را ایجاد می کند، همین دلالت تصوری سوم است و موضوع ظهور به وسیله همین دلالت حاصل می شود. ولی ما عرض کردیم که اولا روشن نیست که تنها این دلالت سوم مستقر باشد و دلالت های اول و دوم دو مرحله اول از بین برود و ثانیا ظهور دلیل در دلالت تصدیقی و لو متاثر از دلالت تصوری هست، ولی این گونه نیست که معلول مستقیم و نتیجه قهری آن باشد. مهم تحلیل عوامل موثر در ظهور کلام در دلالت تصدیقی است نه صرف دلالت تصوری.

اما قسم سوم در کلام ایشان این است که عام و خاص در دو جمله مستقل ولی متصل، ذکر شوند. تحلیل این قسم ممکن است شبیه تحلیل قسم دوم باشد. ایشان می فرماید دلالت تصوری در اینجا ایجاد نمی شود؛ چون این دلالت یا مستند به وضع است و یا به غرابت ذهنی نسبت به تصورهای بدوی کلام. این که بگوییم دو جمله ای که موضوع اولی عام و دومی خاص است و وضعی مستقل دارد، ادعای ناتمامی است. اما این که غرابت ذهنی داشته باشد، هم این گونه نیست و هیچ گونه غرابتی ندارد. مانعی ندارد که دو جمله مستقل و منافی یکدیگر باشند. اگر این کلام از یک متکلم غیر ذی شعور هم صادر شود ما مدلول سوم از آن نمی فهمیم، بلکه یا تعارض می فهمیم یا این که دو جمله مستقل از هم می فهمیم که به هم ارتباطی ندارند.

ایشان می فرماید در این قسم تاثیر دو جمله در ظهور تصدیقی است. در اینجا هر کدام از اینها تصوری دارند، ولی ظهور تصدیقی قضیه طبق یکی از این دو ظهور شکل می گیرد که یا قرینه است یا اظهر طبق اختلاف مبانی. تنافی این دو جمله به جهت تناقض منطقی بین دو جمله است و این تناقض از شئون تصدیق است و نه تصور و لذاست که نباید در مرحله مدلول تصوری تصرف کرد. این مطلب در تقریرات آقای هاشمی از ایشان آمده است. آقای حائری مطلب را کمی متفاوت تقریب کرده اند. ایشان وجود دلالت تصوری سوم و تاثیرگذاری آن را پذیرفته اند.

عرض ما این است که این که وضع جدیدی نداریم، مطلب درستی است، اما این که منشا ایجاد این دلالت تصوری سوم، غرابت باشد، صحیح نیست؛ منشا ایجاد دلالت تصوری سوم، تکرر استعمالِ این گونه جملات از متکلم ذی شعور است. این منشا معقول است که در فرض عام و خاص هم باشد، به این شکل که غالبا در فرض صدور عام و خاص، معمولا خاص مراد است. اما این که اثباتا هم وجود دارد یا خیر، فعلا در مقام بحث از آن نیستیم.

بحث دیگر این است که وجود و عدم وجود این دلالت سوم تصوری به نظر ما در بحث چندان تاثیرگذار نیست. ظاهرا تصور شهید صدر این است که بین دلالت تصوری و ظهور دلیل در دلالت تصدیقی در مدلول استعمالی، یک رابطه تنگاتنگ و به اصطلاح ریاضی تناظر یک به یک برقرار است که هر مقدار ظهور در دلالت تصوری قوی تر شود، ظهور در دلالت تصدیقی هم قوی تر می شود و در نهایت نیز ظهور طبق همان شکل می گیرد.

به نظر می رسد مطلب این گونه نیست. دلالت تصوری اگر چه در دلالت تصدیقی بی تاثیر نیست، ولی این گونه نیست که شکل گیری آن طبق مدلول تصوری اقوی باشد. متکلم چه لفظ را در معنای موضوع له استعمال بکند یا در معنایی دیگر استعمال کند، وضع الفاظ باعث می شود که تصوری به ذهن مخاطب می آید و این تصور باقی است حتی بعد از صدور قرینه. قرینه فقط سبب می شود که بفهمیم متکلم این تصور را اراده نکرده است، یعنی همان ظهور تصدیقی. مثلا در همان مثال پیمان ماستریخت، ممکن است معنای ریختن ماست حتی تا انتهای کلام هم در ذهن باقی بماند با وجود این که ما می دانیم دلالت تصدیقی چیز دیگری است.

به تعبیر دیگر، ویژگی های فردی متکلم و قرائن های خاص و موردی در دلالت تصوری تاثیرگذار نیست. فرض کنید واژه زید، اگر مشترک لفظی باشد بین دو نفر و معمولا در استعمالات یکی از این دو اراده می شود، چنان چه متکلم فرد غیر غالبی را اراده کند، باز هم مصداق غالبی به ذهن خطور می

کند؛ چون فرض این است که این اخطار قهری است و دائر مدار قصد متکلم نیست. قصد متکلم صرفا در مدلول تصدیقی تاثیرگذار است.

بنابراین، این مطلب که هر چیزی که در مرحله دلالت تصوری اقوی باشد، در مرحله دلالت تصدیقی نیز اقوی است، مطلب ناتمامی است. اساسا این که تصور کنیم که در میان مدلول های تصوری، اندکاکی حاصل می شود، مطلب ناتمامی است. دلالت تصوری سوم داریم، در عین حال دلالت تصوری اول و دوم نیز از بین نمی روند، ولی عمده این است که اظهر و ظاهری که در جمع عرفی تاثیر گذار است، اظهر و ظاهر در مرحله دلالت استعمالی است.

اجزای جمله یک دلالت تصوری دارند که تابع قصد متکلم نیست و همین طور یک ظهور دارند در دلالت تصدیقی که این ظهور تابع ویژگی های خود متکلم هم هست. ممکن است این لفظ در این کلام این معنا و در کلام دیگر معنا و مدلول استعمالی دیگری داشته باشد. ظهوری که در کل جمله شکل می گیرد، تابع ظهور بدوی اقوی است. مثلا در رأیت اسدا یرمی، اسد ظهور در حیوان مفترس دارد و رمی در رمی نبال. این ظهورات تصدیقی بدوی در ظهور تصدیقی نهایی مندک می شوند. شهید صدر این اندکاک را مدالیل تصوری مطرح می کردند، ولی ما این را نسبت به ظهور تصدیقی مطرح می کنیم. مدالیل تصوری تنها یکی از عوامل موثر در شکل گیری ظهورات تصدیقی است. این که غالبا از هر جزیی از جمله چه چیزی اراده می شود، در انعقاد ظهور تصدیقی آن جزء تاثیرگذار است. ظهور تصدیقی بدوی اجزای جمله در یک ظهور تصدیقی نهایی مندک می شوند. آن ظهور نهایی است که کاشف از مراد استعمالی متکلم است.

مثلا این که از طرفی گفته شده؛ اکرم کل عالم و در همان کلام هم وارد شده : و لاتکرم النحوی، در این فرض هر جمله دال بر یک ظهور تصدیقی خاص است و مجموع این ظهورات یک ظهور سوم استعمالی را شکل می دهد و این ظهور سوم است که کاشف از مراد استعمالی متکلم است.

آنچه گفته شد طبق مبنای مشهور است که به ظهور دلیل در اراده تفهیمی قائل نیستند. اگر بحثِ اراده تفهیمی نیز مطرح باشد، شاید گفته شود که در این گونه موارد هر جزیی در معنای خودش استعمال شده است (یعنی مراد استعمالی تغییر نمی کند و در هم مندک نمی شوند)، ولی در مرحله اراده تفهیمی این ظهورات مندک می شوند و فقط یک ظهور نهایی باقی می ماند. اگر فقط دلیل عام گفته می شود ظاهرش این بود که آن چه متکلم می خواهد آن را به ذهن مخاطب انتقال دهد، اکرام همه افراد علما است. ولی با توجه به و لاتکرم النحوی، ظاهر کلام متکلم این خواهد بود که وی علمای غیر نحوی را

اراده کرده است که وجوب اکرام آنها را به مخاطب تفهیم کند، اگر چه در مراد استعمالی تغییر و اندکاکی حاصل نمی شود.

به هر حال صرف نظر از این مطلب اخیر، عمده این است که ملاک ظهور تصدیقی است که اندکاک در آن حاصل می شود و دلالت های تصوری تنها یکی از عوامل تاثیرگذار در ظهورات تصدیقی است. این گونه نیست که هر چه دلالت تصوری قوی تر باشد، ظهور تصدیقی در آن نیز قوی تر می شود. ممکن است در کلامی دلالت تصوری قوی ای هم وجود داشته باشد، ولی ظهور تصدیقی با آن متفاوت باشد؛ به خصوص در جایی که مدلول تصوری، امر غریبی است که به خلاف کلام شهید صدر که می فرمایند ذهن تصورات غریب را بر نمی تابد، تصورات غریب بیشتر در ذهن انسان باقی می مانند. مثلا شما وارد خیابان می شوید؛ اگر امر متعارفی را ببینید، ممکن است در ذهنتان باقی نماند، برخلاف جایی که مساله غیر متعارفی را شاهد باشید.

در هر صورت دلالت تصوری چه باقی بماند و چه باقی نماند، در روند بحث چندان تاثیرگذار نیست، بلکه ملاک، ظهور استعمالی به تعبیر قوم و ظهور تفهیمی به تعبیر ما می باشد. هر ظهوری که اقوی باشد، (ظهور استعمالی یا تفهیمی) ظهور نهایی طبق آن شکل می گیرد.

نکته اساسی در بحث این است که شکل گیری ظهور استعمالی نهایی یا ظهور تفهیمی نهایی، طبق قرینه و ذوالقرینه است یا اظهر و ظاهر. باید دید ظهور تصدیقی نهایی به چه صورت شکل می گیرد. ممکن است کسی بگوید دو ظهور تصدیقی بدوی وجود دارد و ظهور تصدیقی نهایی طبق قرینه منعقد خواهد شد. ما گفتیم که این مطلب ناتمام است. قرینیت قرینه یک امر ذاتی قرینه نیست، بلکه ملاک در آن اظهریت است. این را هم اضافه کردیم که مقدار قوت ظهور باید قابل توجه باشد نه این که فاصله حد ظهور در آن با ذوالقرینه نزدیک باشد.

شهید صدر یک ادعای وجدانی می کنند که در ورود دلیل عام و خاص و لو این که ظهور خاص اضععف است، ولی خاص همیشه قرینه بر عام است نه این که به جهت عام، خاص حمل بر استحباب شود. ما این ادعا را نپذیرفتیم و گفتیم که مانعی ندارد که خاص حمل بر استحباب شود.

به هر حال اصل ظهورات کلام ناشی از غلبه است؛ لذا در موارد مشکوک ظن متکلم بر طبق غالب شکل می گیرد. ظهور از فروع قاعده عام (الظن یلحق الشیء بالاعم الاغلب)، است. و همین نکته سبب می گردد که در جایی که دو مقتضی ظهور وجود داشته باشد، ظهور نهایی بر طبق شکل گیرد.

آن چه گفته شد درباره مخصص متصل بود که مقدمه بحث مخصص منفصل است که جمع عرفی در این زمینه مطرح می باشد. مرحوم آقای نایینی و به تبع مرحوم آقای خویی و دیگران، دو قاعده در

بحث جمع عرفی ذکر کرده اند که اگر می خواهیم ببینیم دو کلام جمع عرفی دارند یا خیر، باید این دو را کنار هم قرار داد. اگر عرف در هنگام اتصال دو دلیل آنها را متعارض دید، این دو دلیل جمع عرفی ندارند. ولی اگر در فرض اتصال معارض نبودند دو دلیل جمع عرفی دارند و آن چه در فرض اتصال قرینه بر دیگری است (و رافع ظهور است) در فرض انفصال نیز رافع حجیت خواهد بود. عمده محل کلام تحلیل این کلام مرحوم نایینی است که شهید صدر آن را از مهم ترین قواعد اصولی می داند. ما در جلسه آتی به بررسی این بحث خواهیم پرداخت.